

بررسی رابطه جرم «محاربه» و «افساد فی الارض»؛ از مبانی فقهی تا رویه قضایی *

مجید شریف‌زاد**

محمد جعفر حبیب‌زاده (نویسنده مسئول)***

چکیده

از جمله موضوع‌های چالشی و مهم در حقوق کیفری ایران، بررسی رابطه محاربه و افساد فی الارض است؛ جرایمی که با پیروزی انقلاب اسلامی وارد گفتمان عدالت کیفری ایران گردیده است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواد ۲۷۹ و ۲۸۶ دو عنوان مذکور را به عنوان جرم مستقلی پیش‌بینی کرده است که به چندین دهه اختلاف در رویه‌های قضائی پایان داد. بررسی سیر تقنینی نشان‌دهنده این است که پس از انقلاب اسلامی، صرف‌نظر از فقدان قانون ماهوی مدون تا سال ۱۳۶۱، دادگاه‌های انقلاب با صدور احکام متعدد با عناوین محاربه و افساد فی الارض به اتهام برخی از سران نظام گذشته و گروه‌های دخیل در اغتشاش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای رسیدگی می‌کرد تا اینکه در قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱ عنوان «محارب» تعریف شد و با وجود تفاوت در عنصر مادی، عنصر معنوی، قلمرو و حتی تاثیر انگیزه در این دو عنوان ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ محارب و مفسد فی

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس. تهران/

majid.sharifzad@yahoo.com

*** استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس. تهران/

habibzam@modares.ac.ir



الارض را منطبق بر یکدیگر دانسته و در ردیف هم قرار گرفتند. همچنین نگاهی به منابع فقهی نیز نشانگر اختلاف آراء به لحاظ استنباط از آیه ۳۳ سوره مائده می باشد. بسیاری از فقها و مفسران اسلامی این دو عنوان را یک وصف دانسته و برخی با مستقل دانستن آن‌ها در مفهوم یا مصداق، قائل به رابطه عموم و خصوص بین این دو عنوان گردیده‌اند. نگارنده با استفاده از منابع کتابخانه و با رویکرد توصیفی تحلیلی به بررسی متون فقهی و رویه‌های قضایی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که رابطه بین دو عنوان «محاربه» و «افساد فی الارض»، عموم و خصوص مطلق است.

کلید واژه‌ها: محاربه، افساد فی الارض، تحولات قانونی، فقه، رویه قضایی.

مقدمه

از بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ورود عناوین شرعی در فرایند رسیدگی‌های کیفری از جمله موضوعات چالش برانگیز، بحث مربوط به «محاربه» و «افساد فی الارض» بوده است؛ از طرفی قبل از وارد شدن این عناوین در مسیر تقنینی در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی به طور گسترده مورد استفاده قضات شرع محاکم انقلاب اسلامی قرار می گرفت و در رویه قضایی جایگاه ویژه پیدا کرده بود و از طرف دیگر با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ این موضوع در موارد متعدد مورد حکم قانونگذار قرار گرفته است.

از بهمن ماه ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۱ که لایحه قانونی حدود و قصاص در مجلس شورای اسلامی تصویب گردید، قانون ماهوی مدونی در خصوص دو عنوان مذکور وجود نداشت، درحالی که احکام بسیاری توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی در مورد اقدامات اشرار و سران رژیم گذشته با عناوین مذکور صادر و اجرا گردید. از آغاز مراحل تقنینی و طی سال‌های اخیر تغییرات گسترده‌ای در نحوه قانونگذاری راجع به این عناوین ایجاد شده است. با حاکمیت قوانین مجازات اسلامی حدود سه دهه مراجع قضایی به اعتبار تبعیت از قوانین مورد تأیید شورای نگهبان و یا سایر

مصوبات مراجع دیگر دو رفتار مجرمانه شرعی قانونی شده «محرابه» و «افساد فی الارض» را با یک پروسه و یک مستند قانونی مورد رسیدگی قرار می‌دادند. این امر در حدی نفوذ یافته بود که مقنن در قوانین خاص چون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی، قانون قاچاق انسان، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری و... اصولاً با استعمال «محرابه»، «افساد فی الارض» را نیز به عنوان یک جزء لاینفک مصداق مجرمانه تبیین می‌نمود، درحالی‌که عنصر مادی و حتی معنوی این جرایم با یکدیگر تفاوت اساسی داشتند. از همین رو قانونگذار در سال ۱۳۹۲ این دو عنوان را در دو عنوان مجزا جرم‌انگاری نماید و اهمیت آن سبب شد تا باری دیگر اندیشوران به تحلیل فقهی حقوقی این دو عنوان بپردازند. (گلدوزیان، ۱۳۸۸؛ سهرابی، ۱۳۹۲؛ ورکیانی، ۱۳۹۳؛ باقری، ۱۳۹۸؛ سالارزائی، ۱۳۹۸؛ محمدزاده، ۱۳۹۹)

از نظر ایشان بنا به اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین بایستی منطبق بر موازین اسلامی و فقهی باشد، لذا در بحث محرابه و افساد فی الارض که به نظر مبتنی بر آیه ۳۳ سوره مائده،^۱ می‌باشد، اگر چه اختلافات عمده‌ای در استنباطات فقهی دارد، با این حال، هیچ‌کدام از فقهای سلف و معاصر سه عنوان «محرابه» و «افساد فی الارض» و «بغی» را ذیل سه عنوان حدی ذکر نکرده‌اند. (شیخ مفید، ۱۴۰۰؛ ۸۰۴ و ۸۰۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷؛ ۱/۳۵۵ و ۶/۳۲؛ ابن ادریس، بی‌تا؛ ۳/۵۰۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۵؛ ۴/۹۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳؛ ۲۹۰ . ۲۹۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۹؛ ۲/۶۲۲) از همین رو به نظر می‌رسد مستقل دانستن دو عنوان مجرمانه فوق مبنای فقهی محکمی ندارد. (باقری، ۱۳۹۸؛ ۲۱؛ سالار زایی، ۱۳۹۸؛ ۱۷۰؛ محمد زاده، ۱۳۹۹؛ ۱۶۹)

۱. (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ)؛ همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آن‌ها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بپزند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.



لذا بررسی و تحلیل دیدگاه‌های گوناگون فقها در رابطه با دور رفتار مجرمانه محاربه و افساد فی الارض و همچنین رویکرد قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ضرورت پاسخ به سؤالات ذیل را دوچندان می‌سازد:

- آیا محاربه و افساد فی الارض با توجه به مبانی شرعی و قانونی دو جرم مستقل از یکدیگرند یا جرم واحدند؟

- در فرض استقلال این دو عنوان مجرمانه، رابطه منطقی بین این دو چیست؟

در این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با بررسی منابع فقهی و رویه‌های قضایی موجود با رویکرد توصیفی تحلیلی ابتدا مفاهیم «محاربه» و «افساد فی الارض» از نظرگاه‌های مختلف بررسی، سپس به رابطه منطقی میان این دو پرداخته می‌شود و بر آنیم تا به سؤالات فوق پاسخ داده شود.

۱. «محاربه» در فقه و حقوق موضوعه

در مبحث پیش رو نخست واژه محاربه را در کتب لغت بررسی نموده و سپس به ذکر دیدگاه‌های موجود درباره محاربه در فقه و حقوق موضوعه پرداخته می‌شود.

در زبان عربی محاربه مصدر باب مفاعله از ریشه حرب (با سکون راء) به معنای جنگیدن و نزاع و تقیض سلم و جمع آن حروب است. (معلوف، ۱۳۶۴: ذیل کلمه حرب) لسان العرب «حرب» را تقیض «سلم» به معنای ناسازگاری دانسته که گاهی به صورت ربودن مال و گاهی به صورت غضب و زمانی به صورت جنگ و درگیری نظامی جلوه می‌کند. (ابن منظور، ۱۳۸۸: ۳۰۲) بنابراین کلمه حرب الزاماً به مفهوم جنگ نیست، بلکه حرب به معنای مطلق ناسازگاری بوده و جنگ مصداقی از حرب است. (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۵۶)

۲. دیدگاه‌های فقهی درباره محاربه

همان‌گونه که گفته شد، مستند فقهی این جرم آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده می‌باشد. برداشت‌های مختلف از این آیه سبب شده تا دیدگاه‌های مختلفی درباره محاربه ارائه شود.

۲.۱. نظریه اول؛ قطع طریق و راهزنی

شیخ طوسی اقوال مختلف را در تعریف محاربه نقل کرده و در مبسوط نظر فقهی خود را این گونه بیان فرموده است:

مطابق روایات ما، مراد آیه هر کسی است که سلاح کشیده و مردم را می ترساند، چه در دریا و چه در خشکی، چه در شهر و چه در بیابان و روایت شده که دزد هم محارب است، در بعضی روایات ما وارد شده که مراد از آیه قطاع الطريق هستند، چنان که فقهای عامه نیز این گونه گفته اند. (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۴/۴۷)

تعریف فوق از محاربه آن را به مفهوم سرقت نزدیک می کند، چرا که راهزنی عبارت است از ربودن مال دیگران در گردنه ها و راه های خارج از شهر و آبادی که جزء اصلی و مهم آن سرقت است. این نظریه شیخ طوسی در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیشتر در منابع اهل سنت مطرح شده است، چنان که یکی از پژوهشگران برداشت نموده است:

این عبارت حاکی از آن است که ایشان (شیخ طوسی) قطاع الطريق را از مصادیق محارب می داند. . . و تشهیر سلاح و اخافه مردم را به اصحاب امامیه نسبت داده است، «لُصَّ» را هم مصداق آن دانسته است، در حالی که فقهای اهل سنت از محاربه به حرابه تعبیر کرده و گفته اند: «محاربه قطع طریق یا سرقت کبری است. (عوده، بی تا: ۲/۶۳۸)

به نظر ایشان اطلاق سرقت بر محاربه بر طریق مجاز است، زیرا حقیقت سرقت در ربودن مال به طور مخفیانه است، در حالی که در قطع طریق (راهزنی) عمل به صورت آشکارا واقع می شود، درعین حال در راهزنی به نحوی خفا وجود دارد و آن اختفای راهزن از امام یا کسی است که حافظ امنیت است. نتیجه آنکه اطلاق سرقت بر قطع طریق جز با افزودن قیودی قابل انجام نیست. اگر گفته شود سرقت، از این لفظ، مفهوم قطع طریق فهمیده نمی شود و حتماً باید قیودی همراه باشد که لزوم وجود قید، از علائم استعمال مجازی اصطلاح است. (حبیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۵)



بسیاری از علمای اهل سنت نیز محاربه را به همین صورت تعریف نموده و آن را منحصر در قطع طریق می‌دانند. (ورکیانی، ۱۳۹۳: ۳) احمد فتاحی بهنسی حرابه را این‌گونه تعریف کرده است: «هی اشهار السلاح و قطع السبیل علی الناس» (فتاحی بهنسی، ۱۳۸۱: ۶۷)؛ «حرابه» عبارت است از کشیدن سلاح و قطع کردن راه بر مردم است که تعریف مذکور مستلزم قطع طریق و راهزنی است که آن هم منوط به بردن مال غیر است. (الهام، ۱۳۷۳: ۴۰)

شیخ طوسی سرانجام در کتاب «النهایه» نظر مشهور فقهای امامیه را پذیرفته است:

المحارب هو الذی یجرد السلاح و یکون من اهل الریبة فی مصر کان أو غیر مصر فی بلاد الشرك کان أو فی بلاد الاسلام لیلاً کان أو نهاراً؛ محارب کسی است که علناً سلاح بکشد؛ و از اهل اتهام یا فساد باشد؛ چه در شهر باشد یا در غیر آن، در سرزمین‌های اسلامی باشد یا در سرزمین‌های شرک، شب باشد یا روز؛ پس هرگاه چنین کاری کرد، محارب است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۱: ۷۴۱)

شیخ مفید در تعریف محاربه می‌فرماید:

و اهل الدغارة إذا جردوا السلاح فی دار الاسلام و أخذوا الاموال کان الامام مخیرا فیهم إن شاء قتلهم بالسيف و إن شاء صلبهم حتی یموتوا و إن شاء قطع ایدیهم و أرجلهم من خلاف و إن شاء نفاهم عن المصر الی غیره...؛ اهل دغاره زمانی که سلاح تشهیر کردند، در سرزمین اسلامی و اموال مردم را بردند، امام (حاکم) مخیر است بین کشتن آن‌ها با شمشیر. (شیخ مفید، ۱۴۰۰: ۴۴)

چنان‌که می‌بینیم شرط تحقق محاربه در این تعریف اهل ربه بودن و اخذ اموال دیگران است و از این کلام چنین فهمیده می‌شود که اهل ربه بودن شرط تحقق جرم محاربه است، اما بیشتر فقها چنین شرطی را لازم نمی‌دانند. محقق نجفی در انتقاد به این گروه می‌نویسد:

عدم این شرط از عموم آیه ۳۳ سوره مائده و روایات فهمیده می‌شود و استناد به خبر ضریس هم بر چنین شرطی دلالت ندارد بلکه نهایت آن است که اگر شخصی چنین باشد، محارب به حساب نمی‌آید نه این که هرکس قصد ترساندن داشت و وصف محاربه در او محقق شد، چنانچه از اهل ریه نباشد محارب محسوب نشود. (محقق نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶۷/۴۱)

۲.۲. نظریه دوم؛ کشیدن سلاح برای ترساندن مردم

این برداشت، نظر مشهور فقهای امامیه می‌باشد که مستند به روایات متعدد از ائمه اطهار علیهم‌السلام است. از جمله روایتی که می‌فرماید: «من اشار بحدیة فی مصر قطعت یده و من ضرب بها قتل؛ هر کس در شهری، با سلاح اقدام به تهدید کند، دست او قطع می‌شود و اگر با سلاح به کسی ضربه‌ای برساند، مجازات او قتل است». (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵۳۲/۱۸)

حر عاملی در تبیین این روایت می‌فرماید: «من شهر السلاح فی مصر من الامصار فقعر اقتص منه...؛ هر کسی در شهری از شهرها سلاح بکشد و مرتکب جنایت (ضرب و جرح) شود، پس از قصاص از شهر تبعید می‌شود...». (همان)

غالب فقهای امامیه به پیروی از این روایات و دریافت مفهوم کلی، تعریف مشترکی از محاربه ارائه داده‌اند: «المحارب کل من جرّ السلاح لاخافة الناس؛ محارب کسی است که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد». (ابن ادریس، بی تا: ۳/۵۰۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۵: ۱۸۰/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۲۹۰/۹؛ همو، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۲: ۴۹۲/۲)

باین حال، برخی از فقها تنها کشیدن سلاح را در تحقق محاربه کافی می‌دانند. شهید ثانی در شرح لمعه آن می‌فرمایند: «من اهل الریه أم لا قصد الاخافة أم لا علی اصح الاقوال؛ محاربه عبارت است از برهنه کردن سلاح خواه از اهل ریه باشد یا نباشد و خواه قصد اخافه داشته یا نداشته باشد». (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۲۹۰/۹) در مقام نقد باید گفت حرف «ل» موجود در «لإخافة الناس» در اصطلاح فقیهان و ادیبان، «لام» تعلیل بوده و بدین معناست که کشیدن سلاح برای ترساندن و ناامن



کردن مردم است؛ از همین رو ایشان متعرض قول دیگری می‌شوند که وجود اسلحه را شرط تحقق محاربه نمی‌داند و محاربه را «الأخذ بالقوه؛ گرفتن با قدرت» می‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۹)

صاحب جواهر نیز پس از بیان کلام ایشان می‌نویسد: «وهو لا یخلو من وجه؛ کلام ایشان خالی از وجه نیست». (محقق نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۵۶۶) طبق این دیدگاه، «اسلحه کشیدن» در تحقق محاربه دخیل نیست و مجرد «ترساندن» کافی است. (باقری، ۱۳۹۸: ۲۱)

۳.۲. نظریه سوم؛ محاربه به قصد فساد

صاحب جواهر قائل به این است که کیفر محارب در جایی فعلیت می‌یابد که هر دو عنوان یعنی مفسد فی الارض متصف به وصف محاربه صدق نماید و هر کدام به تنهایی موضوع حکم واقع نمی‌شوند. (محقق نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۵۷۰، ۵۷۱؛ ر.ک: گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۶۰) امام خمینی علیه السلام ضمن پذیرش نظریه فوق و تکامل گفته‌های صاحب جواهر، می‌فرماید:

المحارب هو کل من جرّد سلاحه و جهّزه لاختافة الناس و ارادة الافساد فی الارض، فی برّ کان أو فی بحر، فی مصر أو فی غیره، لیلاً أو نهاراً؛ محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح خود را برکشد و از غلاف بیرون آورد یا آماده تیراندازی سازد و قصد افساد فی الارض کند... (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۳۹)

طبق این نظریه برای تحقق محاربه سه شرط لازم است:

۱. به کار بردن سلاح؛
۲. قصد ترساندن مردم؛
۳. قصد افساد در زمین.

این نظر مبتنی بر این برداشت از آیه شریفه ۳۳ سوره مانده است که موضوع حکم را دارای دو جزء می‌داند؛ اول محاربه و دوم افساد در زمین. بنابراین اگر هر یک از شرایط ضروری برای تحقق محاربه یا افساد فی الارض محقق نشود، موضوع حکم

تحقق نخواهد یافت، چرا که تنها با تحقق هر دو جزء است که مجازات‌های مذکور در آیه شریفه، قابلیت اجرا می‌یابد. (حبیبزاده، ۱۳۷۹: ۲۳؛ گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۶۰)

در زمان تدوین قوانین کیفری از جمله قانون حدود و قصاص در سال ۱۳۶۱ هرچند بسیاری از قوانین بر مبنای فتاوی امام خمینی علیه السلام تنظیم و تصویب می‌گردید، اما نظریه اشتراط فساد فی الارض ملاک عمل قانونگذار قرار نگرفت.

۴.۲. نظریه چهارم؛ مبارزه با حرکت‌ها و حکومت اسلامی

این نظریه، قائلینی ولو اندک در بین فقهای اهل سنت دارد. از کتاب فقه السنه در تعریف حرابه آمده است:

«حرابه» که قطع طریق هم نامیده می‌شود عبارت است از خروج طایفه‌ای با اسلحه در کشور اسلامی که هرج و مرج پدید آوردند و خون‌ریزی کنند و اموال مردم را برابیند و هتک عرض و حیثیت مردم را فراهم آورند و موجب رکود و هلاکت منابع درآمد و نسل شوند. همان‌طور که محاربه با خروج جماعتی محقق می‌شود با خروج یک فرد نیز تحقق می‌پذیرد و در مفهوم محاربه گروه‌های مختلف که هر یک عهده‌دار و مسئول انجام کاری هستند، داخل می‌شوند، مانند گروه‌های کشتار و تروریست‌ها و گروه رایبندگان دولت مردان و حکام جهت ایجاد فتنه و تزلزل امنیت و... به این جهت این گروه «محراب» نامیده شده‌اند، چون بر نظام صالح خروج کرده‌اند، با جامعه مسلمین در ستیز و محاربه می‌باشند و از جانب دیگر با تعالیم عالیه اسلام که برای تثبیت امن عمومی و حفظ حقوق و سلامت بشریت است در جنگ و ستیزند. (محمدی گیلانی، ۱۳۶۱: ۲۴۰-۲۳۹)

هر چند این نظر موجب تداخل بحث «محرابه» و «بغی» می‌شود و با تعریف کلی محاربه فاصله دارد، اما همین دیدگاه در قوانین پراکنده‌ای که پس از انقلاب اسلامی در ایران به تصویب رسید منعکس شده است.



۳. محاربه در قوانین موضوعه

قانونگذار بعد از انقلاب در قوانین متعددی به بحث محاربه پرداخته است. ماده ۱۹۶ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ «محارب» را این‌گونه تعریف کرده بود: هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب می‌باشد.

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ قانونگذار در ماده ۱۸۳ با اضافه کردن عنوان مفسد فی الارض در متن قانون، «محارب» را این‌گونه تعریف نمود: هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد «محارب» و «مفسد فی الارض» می‌باشد.

اما در سال ۱۳۹۲ مجدداً از نظر سابق خویش بازگشته و در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی جرم «محاربه» را به صورت مستقل از افساد فی الارض جرم‌انگاری نمود:

محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.

یکی از بحث‌های مهم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مطلق یا مقید بودن جرم «محاربه» بود که با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به اختلافات در این موضوع خاتمه داده شد و قانونگذار محاربه را جرم مقید به نتیجه دانسته است، زیرا در صورتی این جرم محقق می‌شود که موجب ناامنی در محیط گردد. به نظر می‌رسد این دیدگاه قانونگذار به نظریه دوم شهید ثانی نزدیک‌تر است که در تحقق محاربه حصول نتیجه یا ترسیدن مردن را شرط دانست. بنا بر ماده فوق اگر فردی آن اعمال را مرتکب شود، اما کسی از افراد محیط ترسند، گویا محاربه محقق نشده است. به نظر می‌رسد مبنای این قید قانونی، عبارت «الإخافة الناس» فقها باشد که



تعلیل را می‌رساند و به منزله عنصر معنوی جرم می‌باشد که تا احراز نگردد، سراغ عنصر مادی و قانونی نمی‌رویم، اما اشکالات دیگری بر متن ماده فوق مطرح می‌شود. اولاً در صدر ماده قیود دیگری همچون قصد جان، مال، یا ناموس مردم آورده شده است که خارج از قید اخافه است و با تعریف جمهور فقها از جرم محاربه سازگار به نظر نمی‌رسد. (سالار زایی، ۱۳۹۸: ۱۷۱)

ثانیاً مستقل انگاری «محرابه» از «افساد فی الارض» پس از سال‌ها که یکسان در نظر گرفته می‌شدند، ابهامات و انتقادات جامعه فقهی و حقوقی را در پی داشت، چرا که فقهای شیعه، هیچ‌کدام بین حکم کیفری محارب و مفسد فی الارض، آن هم در فهرست حدود، تفکیکی قائل نشده‌اند و حد مجزایی برای هریک از دو عنوان پیش‌گفته ذکر نکرده‌اند. (محمد زاده، ۱۳۹۹: ۱۷۰)

اگر چه در پاسخ به اشکال دوم می‌توان گفت که شباهت و یکسانی مجازات سبب یکسان بودن عناوین مجرمانه نمی‌گردد؛ به علاوه فقها در موارد مختلف به تفاوت افساد فی الارض با محاربه از جمله در اشتراط کاربرد سلاح در محاربه، مطلق و مقید بودن و همچنین تفاوت در فضای ارتکاب تصریح نموده‌اند که در ادامه خواهد آمد.

۴. افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه

در این مبحث نیز ابتدا واژه «افساد» را از نظر لغوی مورد بررسی قرار داده و سپس به بیان دیدگاه‌های فقهی و حقوقی در مفهوم این واژه پرداخته و نتیجه‌گیری لازم ارائه خواهد شد.

«افساد» مصدر باب افعال و به معنای تباہ‌سازی و ریشه آن فسد است. (ورکیانی، ۱۳۹۳: ۶) همچنین در فرهنگ فارسی عمید ذیل لغت «فساد» چنین آمده است:

در زبان «فساد» در حالت مصدر لازم به معنای تباہ شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن و در حالت اسم مصدر به معنای تباہی و خرابی و در حالت



اسم به معنای فتنه، آشوب، شرارت و بدکاری است. (عمید، ۱۳۹۰: ذیل کلمه فساد)

ابن منظور، «فساد» را ضد صلاح و به معنی تباه شدن، نابود شدن، متلاشی شدن، به ستم مال کسی را گرفتن، گزند و زیان، فتنه و آشوب، کینه و دشمنی، قحطی و خشکی در بیابان (بر) و شهرهای کنار رودخانه‌ها (بحر)، شرارت و بدکاری و ظلم و ستم دانسته است (۱۴۰۵: ۳/۳۳۵) و راغب اصفهانی (۱۴۱۲: ۶۳۶) در یک تعریف جامع فساد را هرگونه خروج شیء از حد اعتدال دانسته و می‌نویسد: «الفساد خروج الشيء عن الاعتدال قليلاً كان الخروج او كثيراً و يصاده الصلاح و يستعمل ذلك في النفس و البدن و الاشياء الخارجة عن الاستقامة؛ فساد بيرون رفتن از حد اعتدال است چه کم باشد و چه زیاد و صلاح ضد فساد است». (باقری، ۱۳۹۸: ۲۳) پس فساد معنای گسترده‌ای دارد و عنوان عامی است که شامل هرگونه گناه، جرم و عمل ناشایستی می‌شود. (زراعت، ۱۳۹۳: ۳۹۶) هر کس عمل صالح انجام دهد، صالح و اگر نفعی متوجه دیگران شود، مصلح است و برعکس هر کس فسادی را مرتکب شود فاسد و اگر ضررش به دیگران برسد، مفسد است. همچنین اقدام به هر عملی با قصد به فساد کشاندن گسترده جامعه اسلامی و تلاش برای در راستای برهم زدن امنیت نظام اسلام، افساد فی الارض است. (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۶۳)

۴.۱. دیدگاه‌های فقهی درباره «افساد فی الارض»

در منابع فقهی امامیه به خلاف محاربه، بابی به افساد فی الارض اختصاص داده نشده و تنها به ذکر برخی مصادیق آن بسنده شده است:

- قطع دست سارقی که طفل حرّ صغیر را می‌دزدد و می‌فروشد.
- قطع دست مردی که زن آزاد خود یا دیگری را می‌فروشد.
- قتل کسی که در خانه افرادی آتش بیفکند و خانه و اشیای داخل آن بسوزد.
- قتل مرتکب جرایم حدی که تکرار آن‌ها موجب قتل و اعدام است.

تتبع در کلمات فقها نشان می‌دهد که مجازات مصادیق مذکور را از باب افساد فی الارض دانسته‌اند. (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۶۳) همچنین تعدادی از مراجع تقلید



در باب این سؤال: «درباره مفسد فی الارض بفرمایید مراد از افساد فی الارض چیست و چه ملاکی دارد؟» این گونه نظر داده‌اند:

آیت الله مکارم شیرازی:

مخارب به کسی گویند که با اسلحه مردم را تهدید کند و قصد جان یا مال یا ناموس مردم را داشته باشد و در محیط اجتماعی ایجاد ناامنی کند و مفسد فی الارض کسی است که منشأ فساد گسترده‌ای در محیط شود هر چند بدون توسل به اسلحه باشد مانند قاچاقچیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشا را به طور گسترده‌ای ایجاد می‌کنند. (نویسندگان، ۱۳۸۵: سؤال ۶۴۸۴)

آیت الله نوری همدانی: «مفسد فی الارض کسی است که امنیت اجتماعی را به هم بزند هر چند بدون توسل به اسلحه باشد». (همان)

امام خمینی علیه السلام در پاسخ به سؤالی در این زمینه فرموده‌اند: «افساد در صورتی است که مواد مخدر پخش شود به طوری که موجب ابتلای بسیاری شود یا به قصد این عمل یا با علم به این اثر». (نویسندگان، ۱۳۸۵: سؤال ۱۱۳۰)

با توجه به عبارات فوق، درباره افساد فی الارض سه معنای ذیل را می‌توان ذکر نمود:

۱. معنای اول؛ هرگونه رفتاری که خرابی زیاد و گسترده‌ای به وجود آورد. از جمله این رفتارها می‌توان به ایجاد شبکه‌های فساد و فحشا در ابعاد گسترده، توزیع گسترده مواد مخدر و . . . اشاره کرد. به عبارتی باید دو قید خرابی و گسترده بودن، وجود داشته باشد. گفتنی است که درباره مرتکبین این رفتارها همانند قاچاقچیان مواد مخدر و دایرکنندگان شبکه‌های فساد و فحشا، انگیزه فرد هر چه باشد، تأثیری در تحقق جرم ندارد. با این حال باید عنصر معنوی احراز گردد؛ بدین معنا که قصد و سعی مرتکب در به فساد کشاندن جامعه محرز گردد.

۲. معنای دوم؛ ارتکاب برای دفعه چهارم گناہانی که برای آن در شریعت مقدس حد یا تعزیر مشخص شده است؛ البته به این شرط که سه مرحله تعزیر یا حد بر فرد مرتکب اجرا شده باشد. در واقع اصرار و پافشاری فرد مرتکب بر این گونه گناہان،



نشان‌دهنده قصد و عمد وی در فساد و افساد فی الارض دارد. برخی از نمونه‌ها از این دست عبارت‌اند از: ارتکاب چندباره قتل اهل ذمه و بردگان و یا ارتکاب عمل نبش قبر به دفعات و... .

۳. معنای سوم؛ هر گونه اقدام عامدانه و آگاهانه برای فساد گسترده در جامعه اسلامی ولو اینکه مرتکب یا مرتکبین نتوانند به نتیجه دلخواه خود دست یابند. گفتنی است که چنین موردی مطابق برخی فتاوا و از جمله فتوای امام خمینی علیه السلام از مصادیق افساد فی الارض است. باین حال درباره تحقق عنوان افساد فی الارض تردیدهای جدی وجود دارد، چرا که از نگاه عرف ضرورتاً فعل بایستی در خارج محقق شود.

۲.۴. افساد فی الارض در قوانین موضوعه

در لایحه حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ مجلس شورای اسلامی، فساد این گونه تعریف شده بود: «هر فرد یا گروهی که با توجه و آگاهی دست به عملی زنند که سلامت نظام جامعه اسلامی را در قسمتی از زمین به خطر اندازند، مفسد فی الارض است».

شورای نگهبان در خصوص این ماده پیشنهادی اظهار نظر نمود: «ماده ۲۰۱ حذف شود و مصادیق لازم را به عنوان موادی صریحاً ذکر نمایند از قبیل مراکز فساد، عسرتکده و امثال آن از تهیه و فروش مواد مخدر که موجب فساد جامعه می شود». از همین رو، مجلس به کلی این ماده را حذف نمود. (فتحی، ۱۳۹۳: ۲) متعاقباً در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ با آوردن هر دو عنوان محاربه و افساد فی الارض در قالب یک جرم‌انگاری با مجازات مشترک، در واقع تعریفی از این عنوان ارائه کرده بود، اما به دلیل ابهامات و مشکلات فراوان در صدور احکام و اختلاف رویه‌های قضایی، در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این عنوان را مستقلاً و با حوزه معنایی گسترده جرم‌انگاری نمود:

هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظم اقتصادی کشور، احراق، تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن



مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد «مفسد فی الارض» محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

با نگاهی اجمالی به مصادیق مطروحه در ماده فوق، نایستی جرم افساد فی الارض را جرم‌انگاری جدیدی دانست، بلکه به نظر می‌رسد مقنن سعی داشته تا با توجه به دامنه گستره نقض قوانین در رفتارهای مصرحه، مجازاتی خاص و شدیدتر از جرایم مذکور در حالت عادی بنا نهد تا اصل تناسب جرم و مجازات را عملی نموده باشد. این سیاست تقنینی در قوانین خاصی چون ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاه‌برداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص و ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند، مصوب ۱۳۸۶، تبصره ۱ ماده ۳ قانون قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ و یا قانون جرایم رایانه‌ای الحاقی به کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (ماده ۷۴۲) نیز به عینه می‌توان مشاهده می‌شود.

با توجه به اینکه درباره افساد فی الارض ابتدا رویه قضایی شکل گرفته، سپس قانونگذاری به عمل آمده است و آرای فراوانی تحت عناوین «محرابه» و «افساد فی الارض» و حتی بغی از محاکم انقلاب اسلامی صادر گردیده، اضطراب در رویه‌های قضایی در متن ماده فوق منعکس گردیده تا جایی که می‌توان استدلال کرد قوانین موضوعه بعدی ملهم و مستنبط از رویه قضایی است. همچنین قیود «به طور گسترده»، «اخلال شدید» و «در حد وسیع» که در این ماده ذکر گردیده است و واگذاری احراز آنها به قاضی رسیدگی‌کننده، موجب می‌شود که زمینه برداشت‌های متفاوت و یا سوءاستفاده‌های احتمالی فراهم آید و از همین رو انتقاداتی به این ماده وارد آمده است. (ورکیانی، ۱۳۹۳؛ باقری، ۱۳۹۸؛ سالارزائی، ۱۳۹۸؛ محمدزاده،



۵. رابطه محاربه و افساد فی الارض

با توجه به نظریات فقهی مطرح شده و استدلال‌های معنونه در مورد رابطه منطقی بین محاربه و افساد فی الارض سه نظریه وجود دارد:

۱. تساوی؛

۲. عموم و خصوص من وجه؛

۳. عموم و خصوص مطلق.

قائلین دو نظریه اخیر عقیده به استقلال جرابی موصوف از یکدیگر دارند. به نظر می‌رسد منشأ این نظریات سه‌گانه، عبارت «و یسعون فی الارض فساداً» است که در آیه ۳۳ سوره مائده بعد از «یحاربون الله و رسوله» آورده شده است. پیش از ارائه هر یک از اقوال، شایسته است مبتنی بر آرای فقهی و قوانین موضوعه به برخی از تمایزات میان محاربه و افساد فی الارض اشاره نماییم:

۱. عنصر مادی جرم محاربه عبارت است از «به کارگیری سلاح» که به صورت فعل مادی مثبت فیزیکی جلوه‌گر است، لذا مبارزه منفی یا فعل مادی گفتاری در ردیف عنصر مادی محاربه قرار نمی‌گیرد، زیرا در تحقق محاربه «کشیدن سلاح» ضروری است اما عنصر مادی جرم افساد فی الارض، گاه به صورت فعل مثبت مادی مانند احراق و تخریب و پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک است به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور یا باعث ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی شود و نیز جعل اسکناس، تولید و توزیع مواد مخدر؛ و گاه به صورت فعل مثبت معنوی است، مانند تحریک و ترغیب نیروهای نظامی به فرار و تسلیم و گاه به صورت ترک فعل است، مانند اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق عدم توزیع آنکه موجب اخلال در نظام اقتصادی کشور شود. (بای، ۱۳۸۵: ۵۳؛ باقری، ۱۳۹۸: ۲۳)

۲. عنصر معنوی جرم محاربه، بنا بر آنچه در ماده ۲۷۹ ق. م. مقرر گردیده است قصد جان، مال یا ناموس مردم و یا ایجاد ناامنی در محیط و پیدایش رعب و وحشت و سلب آزادی و امنیت مردم (سوءنیت خاص) است، ولی عنصر معنوی جرم افساد

قصده اختلال گسترده و شدید در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. البته گاه عنصر معنوی در جرم افساد مفروض گرفته می‌شود و آن، هنگامی است که عمل مرتکب آثار وسیع مخربی در پی داشته باشد. (حبیبزاده، ۱۳۷۹: ۷۸) نکته دیگر اینکه جرم افساد فی الارض یک جرم عمدی است و وجود قصد رفتار فیزیکی برای تحقق آن کفایت می‌کند. (زراعت، ۱۳۹۳: ۴۰۰)

۳. قلمرو جرم افساد فی الارض نیز گستردگی بیشتری دارد و حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و دیگر حوزه‌ها را نیز در برمی‌گیرد.

۴. در منابع فقهی موارد متعددی از جرایم مشاهده می‌شود که برخی از فقها موضوع آن را بر فساد فی الارض تطبیق نموده‌اند:

أ) مجازات آتش افروزی:

در روایت معتبره سکونی از امام صادق علیه السلام درباره آتش افروزی آمده است که: «امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره مردی که به خانه فردی دیگر آتش افکند و در نتیجه آن، خانه و اشیای درون آن سوخت، حکم فرمود که مرتکب افروزنده آتش، باید ابتدا خسارت خانه و آنچه در درون آن بوده را پردازد و پس از آن کشته (مجازات) شود».

با استفاده از مضمون روایت فوق، عده‌ای از فقها، صدور حکم قتل برای فرد مرتکب را چنین توجیه کرده‌اند که فرد آتش افروز از مصادیق «مفسد فی الارض» است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۳۱؛ علامه حلی (۱۴۱۳: ۳۶۴) در کتاب مختلف- الشیعه می‌نویسد: «لنا انه من المفسدین فی الارض؛ وجه قتل آتش افروز به نظر ما، افساد فی الارض است».

ب) مجازات قاتل اهل ذمه و بردگان:

طبق نظر مشهور فقیهان مسلمان در قبال قتل غیرمسلمان، قصاص نمی‌شود، اما اگر مسلمان از این حکم دینی سوءاستفاده نماید و قتل اهل ذمه را عادت خود قرار دهد، طبق بعضی روایات کشته می‌شود. این حکم در برخی کتب فقهی به تحقق «افساد فی الارض» توجیه شده است. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۲۵۵؛ ورکیانی،



ج) مجازات کفن دزد(نبا):

اگر نباش (کفن دزد) عمل خود را تکرار کند و امام یا حاکم برای تأدیب به او دست نیافته باشد، کشته می‌شود. فقها این مجازات را از باب افساد فی الارض تحلیل کرده‌اند. (محقق نجفی، ۱۴۰۴: ۵۱۵)

د) تکرارکنندگان محرمات مانند رباخواری، روزه‌خواری و آدم‌ربایی

این موارد را شهید ثانی برشمرده است. (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۲۵۴-۲۵۱)

۵. ۱. رابطه تساوی

احتمال اول در رابطه بین دو عنوان، یکسان بودن دو عنوان «محارب» و «مفسد فی الارض» است.

اکثر فقها و مفسران اسلامی اعم از شیعه و سنی غالباً با استناد به کلمه حصر «انما» در صدر آیه ۳۳ سوره مائده، عطف تفسیری دانستن «یسعون فی الارض فسادا» بر «یحاربون الله و رسوله» (سهرابی، ۱۳۹۲: ۲؛ سالار زایی، ۱۳۹۸: ۱۷۰)، «افساد فی الارض» را به معنای «محاربه» گرفته‌اند و قائل‌اند این دو یک عنوان مجرمانه هستند. مطابق این دیدگاه مفهوم «محارب» با مفهوم «مفسد فی الارض» تفاوتی ندارد و شرایط لازم در تحقق عنوان محاربه در عنوان افساد فی الارض نیز معتبر است.

دادنامه صادره از شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سندج در تاریخ ۱۳۸۸/۰۶/۱۲ که بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ صادر گردیده، نیز «محاربه» و «افساد فی الارض» را همسان دانسته، متن اتهام متهم در کیفرخواست عبارت است از: «محاربه و افساد فی الارض از طریق ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم از طریق ساخت و انفجار بمب در میدان آزادی سندج و شرکت در ساخت ۵ فقره بمب و...» که محتوای اتهام اعلام شده، اقدام علیه امنیت و آسایش مردم، (محاربه) است، لیکن دادرسی در کیفرخواست و دادگاه در دادنامه اصداری آن را از مصادیق «محاربه» و «افساد فی الارض» دانسته‌اند و در واقع عملی که ماهیت آن محاربه است، تحت عناوین محاربه و افساد فی الارض



مورد حکم قرار گرفته (دادنامه ش ۰۵۸۳. ۸۸۰ مورخ ۱۳۸۸/۰۶/۱۲ شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج) و این رأی در دیوان عالی کشور نیز تأیید و ابرام شده است. (دادنامه ش ۰۲۳۱. ۸۹۰ مورخ ۱۳۸۹/۰۵/۰۹ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور)

۵.۲. رابطه عموم و خصوص من وجه

احتمال دوم این است که رابطه دو عنوان «محراب» و «مفسد فی الارض»، عموم و خصوص من وجه باشد.

بنا به نظر یکی از فقهای معاصر مقصود از «فساد در زمین» عبارت است از هرگونه رفتار ظالمانه و یا تجاوز به جان و مال و ناموس دیگران. در غیر این موارد، حتی اگر آن فعل ارتكابی جزو گناهان کبیره باشد همانند فحشا و یا شرک به خداوند متعال که همه آن‌ها برای جامعه بسیار خطرناک می‌باشند. باین‌حال، فساد فی الارض شمرده نمی‌شود. در نتیجه تحقق افساد فی الارض متوقف بر دو نکته می‌باشد:

۱. یکی اینکه رفتار مجرمانه ارتكابی، اخلال به صفتی از صفات مربوط به زمین صورت گیرد. برای نمونه زمینه محل سکونت و منزلگاه انسان است که در آن برای متی استقرار یافته و مایه آرامش و آسایش وی محسوب می‌شود؛ لذا هر جرمی که به استقرار، امنیت و آرامش او در زمین اخلال ایجاد کند، واجد شرط لازم می‌باشند و نه اخلال در صفتی از صفات مربوط به انسان یا جامعه همانند جایی که فردی عقاید باطل را در جامعه ترویج کند با آنکه مردم را مجبور به پذیرش عقاید باطل خود نماید. در چنین جایی افساد فی الارض نیست.

۲. دیگر اینکه، اخلال واقع شده با شرایط فوق، به صورت عدوانی و ظالمانه باشد. به عبارتی اگر فرد یا افرادی مرتکب کارهایی شوند که انسان‌ها به اختیار و میل خود کارهایی را انجام دهند که موجب اخلال در زندگی و استقرارشان در زمین شود و یا اینکه به تدریج موجب ضعف و نابودی ایشان گردد، این‌گونه کارها، مصداق افساد در زمین نیست، هرچند نتیجه آن‌ها با افساد یکی است. در نتیجه می‌توان گفت در

مفهوم «افساد فی الارض»، وجود ظلم و تجاوز رکنیت دارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۴۰ و ۲۴۱)

همچنین از نگاه یکی دیگر از اندیشمندان معاصر، «مفسد فی الارض» کسی است که منشأ فساد گسترده‌ای در یک محیط شود، هر چند بدون توسل به اسلحه باشد مانند قاچاقچیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشا را به طور گسترده‌ای ایجاد می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۹۹)

بنابراین تفسیر هرگاه شخص یا اشخاصی به خاطر تکرار بعضی جنایات نظیر هوایماری، آشوب و شرارت، دزدیدن کودکان و خردسالان، اسیدپاشی و مانند آن سبب ناامنی و خوف اجتماعی شوند، مصداق مفسد فی الارض هستند. (همان: ۵۰۰)

طبق این نظریه، هرگاه کسی در ساعات محدودی با کشیدن اسلحه، مصداق اخافه مردم باشد، «محارب» است، ولی مصداق «مفسد فی الارض» نیست و بالعکس کسانی هستند که بدون اخافه و کشیدن سلاح مفسده بزرگی ایجاد می‌کنند، مانند قاچاقچیان مواد مخدر و دایرکنندگان مراکز فحشا به صورت گسترده مفسد فی الارض هستند، ولی محارب نیستند. از مصادیق این وجه افتراق، می‌توان به دادنامه صادره در مورد شخص معروف به «پری بلند» به شرح زیر اشاره کرد که مقرر داشته: «... به جرم یک عمر فحشا و فساد و خرید و فروش دختران خردسال و زنان گول خورده و دایر کردن مراکز فحشا و عشرتکده‌های مختلف که موجب انحراف نسل جوان این مملکت گردیده‌اید، مفسد فی الارض شناخته شده و به اعدام محکوم می‌گردد» (روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۵۵، تاریخ ۱۳۵۸/۰۴/۲۱) و مواردی هم هست که هم صدق محاربه می‌کند و هم افساد فی الارض مانند سارقان مسلحی که منطقه وسیعی را ناآرام کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: سؤال ۴۶۶)

در این خصوص، دادنامه صادره از شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی شیراز، مبین وجه اشتراک بین محاربه و افساد فی الارض است:



دادگاه با عنایت به اینکه اقدامات گسترده متهمین ردیف اول و دوم در ربایش بانوان و انجام تجاوز به شکل وحشیانه و با بی‌رحمی تمام نسبت به آن‌ها و هدایت و رهبری باندی مخوف به وسیله متهمین ردیف اول و دوم که به صورت کامل باعث تعرض و هجمه به جسم افراد و اموال آن‌ها گردیده و موجب ایجاد فضای رعب و وحشت شدید عمومی و ناامنی در جامعه گردیده و عملکرد آن‌ها را از مصادیق بارز محاربه و مفسد فی الارض دانسته و با احراز مجرمیت آنان به مصداق آیه شریفه ۳۲ از سوره مبارکه مائده ﴿اتما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا عن یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفون من الارض، ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم﴾ و مستند به مواد ۲۷۹ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی به اعدام در ملاء عام در روستای...، محل وقوع جنایات نامبردگان محکوم می‌گردند. (دادنامه ش ۰۱۷۵۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۱)

۳.۵. برقراری رابطه عموم و خصوص مطلق بین دو عنوان محارب و مفسد فی الارض

گروهی از فقها و حقوقدانان با رد دو احتمال اول، بر این باورند که نسبت بین افساد در روی زمین و بین محاربه نسبت عموم و خصوص مطلق است که بر هر چه محاربه صدق می‌کند، افساد بر روی زمین هم صدق می‌کند، درحالی‌که هر مفسد فی الارض، محارب نیست. (ورکیانی، ۱۳۹۳: ۱۱؛ محمدزاده، ۱۳۹۹: ۱۶۹)

به نظر یکی از پژوهشگران تغایر میان دو عنوان از باب تغایر مفهوم و مصداق است، زیرا مصداقاً و عملاً کسی نمی‌تواند با خدا و رسول ﷺ محاربه کند، بلکه همین‌که کسی امنیت مردم را با غارت اموالشان مورد تهاجم قرار دهد، گویا با خدا و رسول خدا ﷺ محاربه کرده است. (سالار زایی، ۱۳۹۸: ۱۷۷)

۴.۵. دیدگاه مختار

به نظر می‌رسد احتمالات اول و دوم با اشکالات زیر مواجه است:



اولاً اگر در آیه ۳۳ سوره مائده، «واو» را عطف تفسیری یا حالیه در نظر بگیریم، آنگاه جمله «یسعون فی الارض فساداً» ناظر به قصد و نیت محارب خواهد بود و در صورت تحقق آن مستوجب کیفر خواهد بود؛ همان‌گونه که در تعریف سوم از محارب آورده شد. (سهرابی، ۱۳۹۲: ۱۰۴) اما اگر «واو» عطف باشد و از باب عطف عام بر خاص و نه عطف تفسیری، مدنظر گرفته شود، رابطه بین دو عنوان اعم و اخص مطلق خواهد شد و ترتب هر یک از عنوان‌های مذکور به تنهایی مستوجب کیفر خواهد بود.

ثانیاً برخی از فقهای شیعه مانند شیخ مفید و ابن ادریس حلی، اشخاصی مانند زورگیر و رباینده انسان و کفن دزد را در صورتی که این کار را تکرار کند، «مفسد فی الارض» شناخته شده‌اند. سؤال اینجاست که اگر افساد فی الارض را فقط منحصر در محاربه بدانیم، پس نباید افساد فی الارض مصداقی غیر از محارب داشته باشد و اگر افساد فی الارض عنوانی جدا از محاربه است، پس نباید محدود به زورگیری، نش قبر و آدم دزدی شود، بلکه هر جرم که بتواند افساد فی الارض تلقی شود و قاعده افساد بر آن صدق کند، باید افساد فی الارض دانسته شود، در حالی که عملاً این‌گونه نیست. (محمدزاده، ۱۳۹۹: ۱۷۲)

از همین رو به نظر می‌رسد انطباق تعریف «محارب» بر «مفسد»، تعریف اخص بر مفهوم اعم است و در واقع اخص از مدعاست و هیچ سنخیتی بین تعریف تشهیر سلاح و تجهیز سلاح و اخافه عموم با زنا یا مکرر در بار چهارم یا سوم و یا اشاعه فحشا یا مفهوم خیانت به کشور یا جاسوسی برای دشمنان و یا توزیع و اشاعه مواد مخدر و... که از مصادیق مفسد شناخته می‌شود، وجود ندارد. (الهام، ۱۳۷۳: ۴۰)

از سوی دیگر در اینکه رابطه منطقی میان جرم محاربه و افساد فی الارض کدام یک از نسب اربعه است، میان فقها و نویسندگان حقوقی اختلاف نظر وجود دارد. برخی این دو واژه را یک مفهوم و یک جرم تلقی کرده و برخی میان آن‌ها رابطه عموم و خصوص مطلق و برخی عموم و خصوص من وجه می‌دانند. با توجه به تحلیل‌های گذشته، به نظر می‌رسد اشتراکات و تمایزهای زیر میان دو عنوان مجرمانه وجود دارد:



۱. دایره جرم افساد فی الارض به مراتب گسترده‌تر از محاربه است.

۲. گستردگی بالا جهت احراز افساد فی الارض لازم است، اما اگر در اثر کشیدن اسلحه، جمعی کوچک مثلاً چهارنفره بترسند جرم محاربه واقع شده است.

۳. به خلاف جرم محاربه که تعریف آن کاملاً منجز بیان شده است و لذا احراز آن ساده‌تر می‌باشد، در مقابل احراز جرم افساد فی الارض به مراتب مشکل‌تر بوده و ماده قانونی با عبارات به شدت مجمل و کلی همانند «به طور گسترده»، «اخلال شدید» و «در حد وسیع» تقنین یافته است که قابل تفسیرهای متنوع بوده و به اعتقاد غالب حقوقدانان با اصل قانونی بودن جرم و مجازات متعارض است.

۴. جرم افساد فی الارض از طریق معاونت نیز قابلیت وقوع را دارد، در صورتی که عنوان محارب تنها بر مباشر جرم ساری است.

۵. مجازات محارب حسب تصمیم مقام قضایی یکی از موارد چهارگانه ذیل ماده ۱۷۹ قانون مجازات است، اما ضمانت اجرای کیفری مفسد فی الارض تنها اعدام مرتکب جرم است.

از این رو رابطه میان «محرابه» و «افساد فی الارض»، عموم و خصوص مطلق است، زیرا در نهایت اگر هر فرد یا گروهی برای ایجاد رعب و وحشت و سلب آزادی و امنیت عمومی مردم دست به اسلحه ببرد و عمل وی دارای وصف گستردگی باشد، هم عنوان «محراب» بر او صادق است و هم عنوان «افساد فی الارض» و این مصداق از بارزترین مصادیق مشترک میان این دو جرم می‌باشد، اما حدودی که می‌توان آن را از مصادیق افساد دانست و نه از مصادیق محاربه می‌توان به بند الف ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴ اشاره نمود که مصادیق آن با هیچ‌یک از تعریف‌های محاربه قابل تطبیق نیست، بلکه از مصادیق «افساد فی الارض» است. پس هر محاربه‌ای، افساد فی الارض است، ولی هر افساد فی الارض لزوماً محاربه نیست و ممکن است از طریق ارتکاب اعمال دیگر، افساد فی الارض محقق گردد.

نتیجه گیری

درباره محاربه دیدگاه‌های فقهی متعددی ارائه گردیده است که از جمله می توان به این مفاهیم اشاره کرد: قطع طریق و راهزنی، کشیدن سلاح به قصد ترساندن مردم، محاربه به قصد افساد و مبارزه با حرکتها و حکومت اسلامی. قانونگذار اسلامی در سال ۱۳۹۲ از نظریه دوم تبعیت کرده است که به نظر می‌رسد خالی از اشکال باشد.

در منابع فقهی امامیه به افساد فی الارض بایی اختصاص داده نشده و تنها به ذکر برخی مصادیق زیر از باب افساد فی الارض بسنده شده است:

۱. قطع دست سارقی که طفل حرّ صغیر را می‌دزدد و می‌فروشد؛
 ۲. قطع دست مردی که زن آزاد خود یا دیگری را می‌فروشد؛
 ۳. قتل کسی که در خانه افرادی آتش بیفکند و خانه و اشیای داخل آن بسوزد؛
 ۴. قتل مرتکب جرایم حدی که تکرار آن‌ها موجب قتل و اعدام است.
- از مصادیق فوق، سه معنا برای افساد فی الارض قابل برداشت می‌باشد:
۱. هرگونه رفتاری که خرابی زیاد و گسترده‌ای به وجود آورد؛
 ۲. ارتکاب برای دفعه چهارم گناهایی که برای آن در شریعت مقدس حد یا تعزیر مشخص شده است؛
 ۳. هرگونه اقدام عامدانه و آگاهانه برای فساد گسترده در جامعه اسلامی، ولو اینکه مرتکب یا مرتکبین نتوانند به نتیجه دلخواه خود دست یابند.
- به نظر می‌رسد ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز ناظر به مصادیق و معانی مطرح در منابع فقهی باشد.

در مورد رابطه منطقی بین محاربه و افساد فی الارض سه نظریه وجود دارد:

۱. تساوی؛
۲. عموم و خصوص من وجه؛
۳. عموم و خصوص مطلق.

با نقد و بررسی نظرات سه گانه فوق، دیدگاه سوم (عموم و خصوص مطلق) صائب به نظر می رسد.

در خاتمه پیشنهاد می گردد با توجه به شدت واکنش مجازات در خصوص افساد فی الارض که مجازات اعدام می باشد، قانونگذار با اصلاح ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قوانین خاص کیفری متعدد، مصادیقی را که به معنای واقعی افساد قلمداد نمی گردد مانند نشر اکاذیب، مقررات عمومی تعدد و تکرار در جرایم تعزیری را نیز مشمول آنان بدانند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن ادریس حلی، فخرالدین محمد (بی تا)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، تهران: نشر ادب حوزه.
- الهام، غلامحسین (۱۳۷۳)، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین موضوعه، مجله قضائی و حقوقی دادگستری، ش ۱۰، ص ۳۵-۶۶.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- باقری، ابراهیم (۱۳۹۸)، موضوع شناسی محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق اسلامی، فصلنامه پاسخ، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۵۸-۲۱.
- بای، حسینعلی (۱۳۸۵)، افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض چیست؟، فصلنامه فقه و حقوق، تابستان، ش ۹، ص ۵۸-۲۹.
- بیهقی نیشابوری، محمد بن حسین (۱۳۷۴)، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حبیبزاده، محمدجعفر (۱۳۷۹)، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، وسایل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



- حلبی، ابوصلاح (۱۴۱۳)، الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، اصفهان: انتشارات مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (حدود)، تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- سالار زایی، امیر حمزه و جمیله افروشته (۱۳۹۸)، «تحلیل تفکیک بین محاربه و افساد فی الارض، در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، جستارهای فقهی و اصولی، س ۵، ش ۱۴، ص ۱۸۹-۱۶۷.
- سهرابی، منصوره و حسن مجیدی (۱۳۹۲)، بررسی تفسیری رابطه افساد فی الارض با محاربه با تأکید بر آیه ۳۳ مانده، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، س ۴، ش ۱۶، ص ۱۱۲-۹۳.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۰۳)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتب مرتضویه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۰۰)، المقنعه فی الاصول و الفروع، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طریحی، فخرالدین (بی تا)، مجمع البحرین، تحقیق از سید احمد حسینی، تهران: مکتب مرتضویه.
- علامه حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ فارسی، ج ۳۸، تهران: انتشارات امیرکبیر.



- عوده، عبدالقادر (بی تا)، التشریح الجنایی الاسلامی، بیروت: دار الکتب العربی.
- فاضلی، محمود (۱۳۹۵)، اعدام اولین امیران ارتش شاه: نصیری، رحیمی، خسرو داد و ناجی، پایگاه اینترنتی تاریخ شفاهی ایران.
- فتیحی بهنسی، احمد (۱۳۸۱)، الجرائم فی فقه الاسلامی، بیروت: الشركه العربیہ للطباعه والنشر.
- فتیحی، حجت الله (۱۳۹۳)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۴)، العین، تهران: اسوه.
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۷۲)، الدر المنضود فی احکام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم.
- گلدوزیان، ایرج و ابوالفضل احمدزاده (۱۳۸۸)، بررسی و تعریف جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق با رویکردی به لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، ش ۱، ص ۲۷۰-۲۵۵.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۵)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۷)، نکت النهایه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محقق نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدزاده، علی اکبر، محمدعلی حیدری و احمدرضا توکلی (۱۳۹۹)، بررسی و نقد فقهی تأسیس حد شرعی «افساد فی الارض» در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، س ۱۳، ش ۲۶، ص ۱۹۴-۱۶۹.
- محمدی گیلانی، محمد (۱۳۶۱)، حقوق کیفری در اسلام، تهران: انتشارات المهدی.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۰۵)، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- معلوف، لوئیس (۱۳۶۴)، المنجد فی اللغه و الاعلام، چ ۷، تهران: انتشارات اسماعیلیان.



- مکارم شیرازی (۱۴۲۷)، ناصر، مجموعه استفتائات جدید، ج ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب علیه السلام.
- نویسندگان (۱۳۹۹)، محاربه و تفاوت آن با بغی و افساد فی الارض.
- نویسندگان (۱۳۸۵)، گنجینه آرای فقهی. قضایی، تهران: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه.
- ورکیانی، محمدابراهیم و مریم شاپوری (۱۳۹۳)، بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امام خمینی علیه السلام، پژوهشنامه متین، س ۱۶، ش ۶۵، ص ۱-۲۲.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۷)، بایسته‌های فقه جزا، تهران: نشر میزان.